غزل شماره‌ی 70

**میخانه‌ای که گشوده شده**

باسمه تعالی

**زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هرچه گوید، جای هیچ اکراه نیست**

زاهد ظاهرپرست که بویی از صفای نظر به حقیقت نبرده است، به راحتی هر آن‌کس جز خود را نفی می‌کند، بیش از این نمی‌فهمد پس ما اکراهی از طعنه‌های او نداریم.

مشکل در جامعه‌ی دینی وقتی به میان می‌آید که عده‌ای فهم و سبکِ دین‌داریِ خود را همه‌ی دین‌داری می‌پندارند و نسبت به بقیه تنفرپراکنی می‌کنند، با این تصور که همه منحرف‌اند غیر از خودشان. جناب حافظ متذکر غفلت این افراد می‌شود که چگونه از عشق و شور دینی محروم‌اند و در این زمانه که ما باید خود را نسبت به سنت‌مان بازسازی کنند، به خود نیایند و لذا باید تجربه‌ی زیباشناسانه‌ی خود را برای آن‌که ما، ما بمانیم به میان آوریم.

**در طریقت، هرچه پیش سالک آید خیر اوست بر صراط مستقیم، ای دل کسی گمراه نیست**

در مسیری که روی به سوی خدا دارد، هر چه برای سالک پیش آید برای او خیر است. زیرا مسیر، مسیر إلی اللّه است، وقتی مسیر، مسیر إلی اللّه شد، گمراهی معنا نمی‌دهد. زیرا گمراهی مربوط به وقتی است که انسان در راه نباشد و در بی‌راهه قدم بزند. پس طعنه‌ی زاهد و تهمت‌های ظاهرگرایان که سالکان را گمراه می‌دانند، تغییری در واقعیت ایجاد نمی‌کند و ما باید به کاری که شروع کرده‌ایم ادامه دهیم و تجربه‌ی جدیدی از صراط مستقیم زمانه‌ی خود به‌دست آوریم و دیگر خود را غربی نفهمیم.

**تا چه بازی رُخ نماید، بیدقی[[1]](#footnote-1) خواهیم راند عرصه‌ی شطرنج رندان را مجال شاه نیست**

جهان، مانند صفحه‌ی شطرنج، میدان بازی است و اتفاقات زیادی در آن روی می‌دهد. همان‌طور که در عرصه‌ی شطرنج مهره‌های پیاده‌ی شطرنج یعنی «بیدقی» را می‌رانیم و مانند یک شطرنج‌باز حرکت‌هایی را انجام می‌دهیم؛ و عرصه‌ی شطرنج مجال نمی‌دهد تا مهره‌ی شاه حرکت کند و ما «کیش» شویم و بیشتر مهره‌های کم‌توان‌تر در حرکت‌اند. سالکان نباید خود را همسنگ ظاهرپرستان کنند و نسبت به طعنه‌ و تنفر آن‌ها عکس‌العمل نشان دهند و از کار خود باز بمانند.

**چیست این سقفِ بلند ساده بسیار نقش؟ زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست**

راستی را واقعیت این آسمان ساده‌ی پر از نقش چیست و در چه مسیری در حرکت است و چه نقشی در عالَم دارد؟ در حالی‌که هیچ دانایی، دانایی‌اش در آن حدّ نیست که از معمّاهای عالم آگاه شود، جز آن‌که در مسیر رجوع به حضرت حق گام بردارد و در پناه چنین رجوعی از برکات رازهای عالم بهره‌مند گردد بدون آن‌که ادعای رسیدن به حقیقت را در خود بپروراند و همچون زاهد ظاهرپرست، غیر خود را تکفیر کند.

**این چه استغنا است یا ربّ، وین چه قادر حکمت است؟ کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست**

ای پروردگار عالم که در عین استغنا و بی‌نیازی از خلق، صاحب قدرت و حکمت هستی و همه‌ی عالم و آدم در سایه‌ی قدرت و حکمت تو روزگار می‌گذرانند؛ چگونه است که نسبت به زخم‌های نهان که زاهدانِ تنگ‌نظر بر جان بندگانت می‌زنند، رحم روا نمی‌داری، زخم‌هایی که از شدت و کثرت آن‌ها، مجالِ آه‌کشیدن برای ما هم نمانده و باز تو در استغنای خود توجهی به غیر نداری.

**صاحب دیوان ما گویی نمی‌داند حساب کاندر این طغرا،**[[2]](#footnote-2) **نشان حسبة لِلّه نیست**

آن‌قدر نسبت به اعمال ما بی‌توجهی شده و استغنای الهی غلبه پیدا کرده که صاحب دیوان که باید به اعمال ما نظر کند و اعمالی که به امید رحمت الهی انجام داده‌ایم را به حساب آورد، گویی اهل حساب نیست و در این طغرا اثری از حسبة لِلّه[[3]](#footnote-3) محاسبه‌ی الهی به چشم نمی‌خورد و از روز حساب باکی ندارد که بر بالای فرمان و ابلاغ‌اش مهر و نشان رسمی و نافذ «حسبة لِلّه» بزند.

**هرکه خواهد گو بیا و هرچه خواهد، گو بگو کبر و ناز و حاجب و دربان بدین درگاه نیست**

در چنین شرایطی که استغنای او وزیدن گرفته، هرکس هرچه می‌گوید، بگوید و هرچه می‌خواهد، بخواهد، ما در مأوایی قرار داریم که در آن نه «کبر» است و نه «ناز» و نه «حاجب» و نه «دربان». لذا اگر از یک جهت و به ظاهر محاسباتی انجام نمی‌شود و دست انسان‌ها برای هرکاری باز گذاشته شده، ما در درگاهی راه داریم که مانعی برای ورود در آن نیست. تاریخی است که با انقلاب اسلامی در مقابل آن‌هایی که به دنبال حقیقت هستند، گشوده شده تا طالبانِ حقیقت بی‌خانمان نباشند.

**هرچه هست از قامت ناسازِ بی‌اندام ما است ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست**

ای قادر حکیم! هرچه از کجی‌ها و زخم‌های نهان به ما می‌رسد از خود ما است، وگرنه تشریف تو و الطاف متعالی تو نسبت به هیچ‌کس کوتاهی نکرده. مشکل، مربوط به خود آن‌هایی است که نخواستند در درگاهی مأوا گزینند که به‌خوبی به سوی آن‌ها گشوده شده. گمان کردند رخصتی که برای تجاوز به حقوق انسان‌ها به آن‌ها داده شده یک فرصت است، در حالی‌که آن یک ابتلاء بود ولی آن‌ها آن را به بلا برای خود تبدیل کردند و خود را از میخانه‌ای که برایشان گشوده شده بود، محروم کردند.

**بر در میخانه رفتن کار یک رنگان بود خودفروشان را به کوی میّ‌فروشان راه نیست**

کسی می‌تواند راه میخانه‌ی اُنس با حضرت محبوب را در پیش گیرد که یک‌رنگ و یک‌دل باشد و به ریاکاری پشت کند زیرا خودفروشان و خودنمایانِ ریاکار هرگز راهی به کوی میّ‌فروشان نمی‌برند تا در مستی استقرار در آغوش الطاف الهی معنای خلقت خود را بیابند.

**بنده‌ی پیر خراباتم که لطف‌اش دائم است ورنه لطف شیخ و زاهد، گاه هست و گاه نیست**

در راستای ورود به کوی میّ‌فروشان، بنده‌ی پیر خرابات، آن عارفِ واصل، آن مظهر الطاف الهی در این زمان و زمانه هستم که الطاف ربّانی او سراسر زندگی مرا فرا گرفته و این غیر از پیروی و ورود به حالاتی از دیانت است که شیخ و زاهد در مقابل من قرار می‌دهد، حالاتی که پایدار نیست و نمی‌توانم با آن‌ها زندگی را معنا ببخشم. زیرا مرا نسبت به ورود در دین‌داریِ تاریخیِ خود و حضور تاریخی قدسی راهنمایی نمی‌کنند.

**حافظ ار بر صدر ننشیند ز عالی مشربی است عاشق دُردی‌کش اندر بند مال و جاه نیست**

حافظ که توانسته است در این زمانه به درگاه و مأوایی راه پیدا کند که ماورای زندگی جاهلیت دنیای مدرن است و زندگی ساده مردمی را پیشه کرده و صدرنشینی را نمی‌طلبد؛ به جهت آن است که در این عالم به عمیق‌ترین عطایای الهی دست یافته و از سطح احساسات مستی‌آور به عمق عشق رسیده ، و از این جهت گرفتار روحیه‌ی طلب مال و جاه نیست. می‌داند خداوند راه دیگری را در مقابل بشر گشوده که راه ایثار و شهادت و عالی مشربی است، و نه راه تقلا برای یافتن رانت و بورسیه‌های خارج کشور.

 والسلام

1. - بیدق، مهره‌ی پیاده‌ی شطرنج است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - طغرا، همان توقیع است که برنامه و احکام می‌نگاشتند، به معنای منشور و فرمان. [↑](#footnote-ref-2)
3. - حسبة لِلّه، مهری است که در کنار امضای فرمان‌ها می‌زدند، حاکی از آن‌که این مطالب از محاسبه‌ی الهی دور نیست. [↑](#footnote-ref-3)